

قتل زن ایرانی به دست مردان افغان



سه مرد افغان پس از قتل زنی جوان در پارک جنگلی چیتگر سوار بر خودروی پراید وی در حال فرار بودند که بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز یکشنبه ۲۴ تیرماه مردی همراه دختر نوجوانش سراسیمه به کلانتری ۱۸۱ عوارضی تهران رفت و از کم شدن ناگهانی همسرش شکایت کرد. مرد جوان گفت: ساعتی قبل از محل کارم به خانه آمدم که متوجه شدم قبل از ظهر همسرم که زن ۳۹ساله‌ای به نام ماهرخ است با خودروی پرایدش از خانه بیرون رفته است. با تلفن همراهش تماس گرفتم، اما گوشی او خاموش بود. پس از این به خانه دوستان و بستگان هم سر زدم و خبری از او نیافتم برای همین در خواست کمک دارم. پس از طرح این شکایت مأموران به دستور قاضی مرادی، باز پرس شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران تحقیقات را برای پیدا کردن ماهرخ آغاز کردند. بررسی‌های فنی مأموران حکایت از این داشت خودروی زن گمشده در حالی که به غیر از راننده سه‌سرنشین مرد داشته ساعت ۱۱ظهر روز حادثه وارد پارک جنگلی چیتگر شده و ساعتی بعد از پارک خارج شده است.

دستگیری مرد افغان با خودروی زن گمشده

در حالی که تحقیقات ادامه داشت مأموران عصر روز حادثه به خودروی پراید پارک شده‌ای در حوالی اتوبان کرج تهران مشکوک شدند. بررسی‌های مأموران نشان داد راننده خودرو مردی افغان است و بدین ترتیب برای بررسی موضوع به خودروی پراید نزدیک شدند که مرد افغانی با دیدن خودروی مأموران قصد داشت با خودروی پراید فرار کند، اما با عکس‌العمل سریع مأموران بلافاصله به دام افتاد.

مرد افغان در بازجویی‌های ابتدایی مدعی شد خودروی پراید متعلق به یکی از دوستانش است و به صورت امانت در اختیار او قرار دارد. مأموران که متوجه تناقض گویی‌های مرد افغان شده‌بودند شماره پلاک خودرو را از مرکز استعلام گرفتند که مشخص شد خودروی پراید متعلق به ماهرخ، زن گمشده است که ساعتی قبل شوشهرش در کلانتری عوارضی اعلام مفقودی کرده‌بود. بنابراین مأموران، متهم را مورد بازجویی فنی قرار دادند. متهم وقتی با مدارک و شواهد روبه‌رو شد ناچار به جنایتی هولناک با همدستی دو نفر از دوستانش اعتراف کرد.

وی در ادعایی در شرح ماجرا گفت: من و دو افغانی دیگری به نام‌های بشیر و بصیر در یکی از شهرک‌های حوالی اتوبان تهران - کرج خانه مجردی داریم. ما هر سه مدتی قبل از افغانستان برای کار به ایران آمده‌ایم و در ساختمانی همین نزدیکی‌ها مشغول به کار شدیم. مدتی قبل بشیر گفت با زنی به نام ماهرخ رابطه کاری دارد. بشیر مدعی بود برای انجام کار، مقداری پول از ماهرخ قرض گرفته است. او گفت اقرار است ماهرخ به پارک جنگلی چیتگر برود و درباره بدهی‌اش با او حرف بزند و از من و بصیر خواست همراه او برویم. ظهیر بود که بشیر با خودروی ماهرخ ما را سوار کرد و به طرف پارک چیتگر رفتیم. داخل پارک ماهرخ خودرواش را نگه داشت و همراه بشیر و بصیر به داخل جنگل رفتند و من هم قرار شد مواظب خودرواش باشم. ساعتی بعد بشیر و بصیر هراسان پیش من آمدند و گفتند خودرو را روشن کنیم و فرار کنیم. انقدر وحشت زده بودند که به سؤال‌های من جواب ندادند و من هم به سرعت شروع به رانندگی کردم. ما ساعتی با خودروی ماهرخ داخل خیابان‌ها چر خیدیم تا اینکه بشیر و بصیر از من خواستند خودرو را متوقف کنم. آنها برای انجام کاری از خودرو خارج شدند که گشت پلیس از راه رسید و به من مشکوک شد و مرا دستگیر کرد.

پس از اعتراف متهم، مأموران برای دستگیری متهمان راهی مخفیگاه مردان افغان شدند که دریافتند بشیر و بصیر پس از حادثه به مکان نامعلومی گریخته‌اند. مأموران در نهایت ساعتی بعد بشیر را دستگیر کردند.

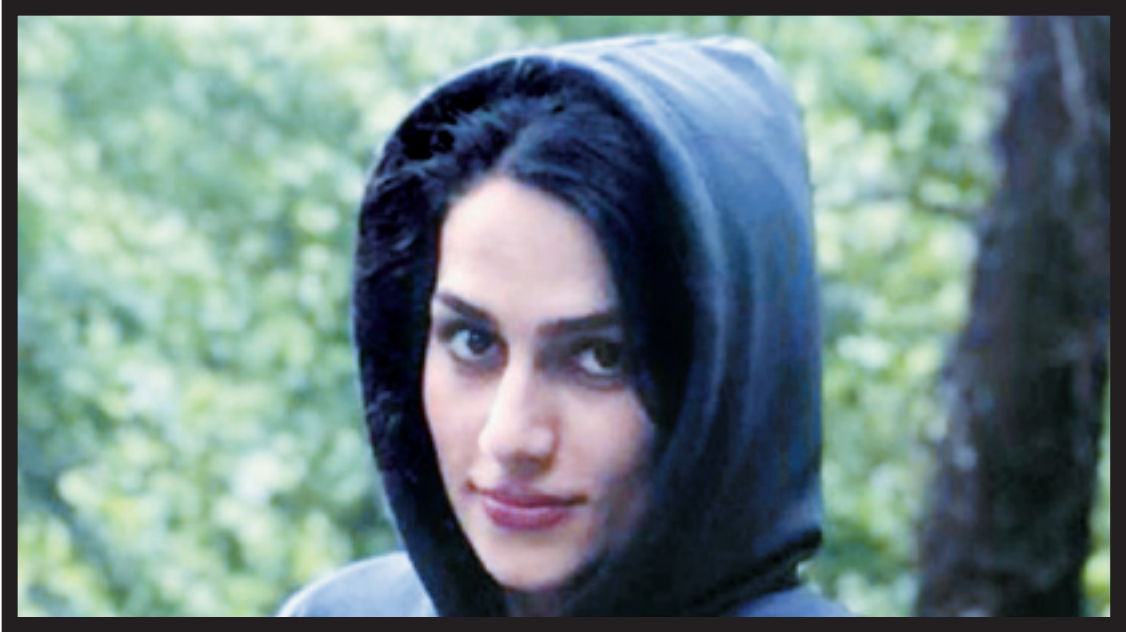
کشف جسد زن جوان در پارک جنگلی

بشیر در بازجویی‌ها به قتل ماهرخ اعتراف کرد. بدین ترتیب موضوع قتل ماهرخ به قاضی مرادی، بازپرس ویژه قتل گزارش شد و وی همراه تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی در محل حاضر شدند و برای کشف جسد به جست‌وجو پرداختند تا اینکه در نهایت ساعت ۴ نیمه شب جسد ماهرخ را در حالی که با شال خفه شده بود کشف کردند. بررسی‌ها و معاینات جسد نشان داد شال مقتول چندین بار به دور گردنش پیچانده شده بود و هر بار گره خورده و او را خفه کرده بود.

هم‌زمان با انتقال جسد مقتول به پزشکی قانونی مأموران به دستور قاضی مرادی جست‌وجوی پرای متهم فراری را آغاز کردند تا زوایای پنهان این حادثه بر ملا شود.

ناکامی شبکه‌های معاند برای بهره‌برداری از یک پرونده جنایی

قتل به خاطر پاسخ منفی مریم



با مریم قرار ملاقات داشته است. قرار ملاقات آنها هم در باغ خواهر وی در حوالی اسلامشهر بود. مرد جوان وقتی مورد بازجویی قرار گرفت، گفت با مریم قرار ملاقات داشته است اما از سرنوشت او خبر ندارد. او دو روز قبل در جریان بررسی‌های فنی پلیس به قتل مریم اعتراف کرد و گفت: من از هفت‌سال قبل بود که با مریم آشنا شدم و به او علاقه پیدا کردم و پیش‌نهاد ازدواج دادم. وی ادامه داد: مدتی قبل متوجه تغییر رفتار مریم شدم و در این باره از او سؤال کردم که جواب درستی نداد. روز حادثه برای شنیدن

جواب مریم با او در باغ خواهر در اسلامشهر قرار ملاقات گذاشتم و با خودروی خودش سر قرار آمد. وقتی درباره ازدواج حرف زدم، گفت که پشیمان شده و می‌خواهد با مردی که استاد دانشگاه است ازدواج کند. من از شنیدن این حرف عصبانی شدم و کنترل خودم را از دست دادم. ابتدا شال او را برداشتم و به دور گردنش انداختم و آن قدر فشار دادم تا اینکه خفه شد. پس از آن گودالی حفر کردم و جسد را داخل گودال انداختم و سپس آن را سوزانده و سرانجام دفن کردم. سپس پشت فرمان خودروی مریم

نشستم و به سمت تهران رانندگی کردم. بعد از آن خودرو را در محلی خلوت رها کرده و به خانه برگشتم تا اینکه بازداشت شدم. بعد از اعتراف‌های متهم بود که بازپرس به همراه کارآگاهان پلیس آگاهی راهی محل حادثه شده و جسد را کشف و به پزشکی قانونی منتقل کردند. خانواده مریم هم با حضور در پزشکی قانونی جسد را شناسایی کردند. تحقیقات بیشتر از قاتل مریم در پلیس آگاهی کرج در جریان است.

سلطان سکه همچنان در بازداشت پلیس است



کفت وگو با متهم

تنها بودی؟

نه، ما یک باند سه‌الی چهار نفره بودیم.

شغلش چه بود و چه شد که سر از

این کار در آوردی؟

کارمند دانشگاه بودم. یک‌فرزند دختر سه‌ساله دارم که به بیماری عفونت ریه مبتلاست. برای وصیت وی با متهمان، سراغ یکی از آنها رفتم تا با متهم گفت وگویی داشته باشم. متهم مرد ۳۵ ساله‌ای به نام فرید بود که با غصب عنوان مرتکب خفنگیری از چند نفر از شهروندان شده بود.

چند مورد خفنگیری داشتی؟

سراغ چه کسانی می‌رفتی؟

بیشتر کسانی که مصرف کننده مواد بودند.

چرا؟

از این نقطه ضعف آنها استفاده می‌کردم چون می‌دانستم از ترس پلیس خیلی سر و صدا نمی‌کنند و حرفی نمی‌زنند.

شیوه‌ات چگونه بود؟

کارتی داشتم که از تاریخ آن کارت دو سال

گذشته بود، اما افراد متوجه نمی‌شدند که

کارت فاقد اعتبار است. با شناسایی طعمه‌ها

از این کارت استفاده می‌کردم و با اسم مأمور

آنها را با یک دستبند فلزی تهدید و بعد از آنها

زورگیری می‌کردم.

آزمایش دی‌ان‌ای ادعای زوج جوان را رد کرد

آزمایش دی‌ان‌ای از سه پسر نوجوان نشان داد ادعای زوج جوانی که مدعی بودند ۱۲سال قبل نوزادشان هنگام تولد در بیمارستان جابه‌جا شده است در ست نیست.

به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به این پرونده از اسفندسال قبل هم‌زمان با شکایت زوج جوانی که مدعی بودند ۱۲سال قبل نوزادشان در بیمارستان جابه‌جا شده است به جریان افتاد. مرد جوان با طرح شکایتی گفت: ۲۵اسفندسال ۸۴ همسرم در یکی از بیمارستان‌های تهران زایمان کرد و پسری به‌دنیا آورد که نامش را مازیار گذاشتیم. مازیار مدتی بعد بیمار شد که پس از بستری متوجه شدیم گروه خونی‌اش با گروه خونی من و همسرم یکی نیست. در حالی که از این موضوع شوکه شده بودیم به بیمارستان مراجعه کردیم اما مسئولان بیمارستان مدعی بودند که من و همسرم اشتباه می‌کنیم. یک‌سال بعد مازیار فوت کرد و بعد از آن ما موضوع را پیگیری کردیم، اما نتیجه‌ای نگرفتم تا اینکه پس از گذشت ۲ سال دوباره تصمیم گرفتم از بیمارستان به اتهام جابه‌جا کردن نوزادمان شکایت کنم. پس از طرح این شکایت بدین ترتیب قاضی رضوانی، بازپرس شعبه هشتم دادسرای امور جنایی تهران برای تحقیقات در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. تحقیقات مأموران نشان داد در تاریخ ۲۵اسفندسال ۸۴، شش‌نوزاد در بیمارستان مورد نظر به‌دنیا آمده‌اند که همه آنها به درستی تحویل خانواده‌شان شده‌اند. بدین ترتیب قاضی پرونده قرار منع تعقیب صادر کرد که شکای به قرار بازپرس اعتراض کرد و پرونده برای بررسی به دادگاه کیفری ۲ فرستاده شد و قاضی دادگاه دستور آزمایش دی‌ان‌ای از نوزادان متولد شده در آن تاریخ را صادر کرد. سپس قاضی رضوانی دستور داد از میان شش پسر به‌دنیا آمده مورد نظر، سه نفر که گروه خونی آنها با زوج جوان شباهت بیشتری دارند آزمایش دی‌ان‌ای گرفته شود. چند روز قبل پزشکی قانونی به قاضی پرونده اعلام کرد آزمایش‌های دی‌ان‌ای گرفته شده از سه پسر نوجوان نشان می‌دهد که آنها در بیمارستان جابه‌جا نشده‌اند ادعای زوج جوان درست نیست. با اعلام نظر به پزشکی قانونی قاضی پرونده با صدور قرار منع تعقیب پرونده را مختومه اعلام کرد.

قصاص مجازات معنادار قاتل



مرد معتادی که به انگیزه خرید و فروش مواد مخدر مرتکب قتل دوست معتادش شده بود، در جلسه معاکمه جرمش را انکار کرد. متهم بعد از آخرین دفاع به قصاص محکوم شد.

به گزارش خبرنگار ما، یکم فروردین‌سال ۹۶ مأموران پلیس پایتخت از قتل مرد جوانی در منطقه انبار گندم باخبر و راهی محل شدند. شواهد نشان می‌داد مرد جوان از معتادان محل به نام حجت است که بر اثر ضربات چاقو کشته شده است. با انتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیقات در این زمینه آغاز شد تا اینکه پلیس با رصد دوربین‌های مدارسته حوالی محل حادثه دریافت زن و مرد جوانی بعد از قتل از محل گریخته و متواری شده‌اند. با این سرنخ تحقیقات وارد مرحله تازه‌ای شد و سپس در ردیابی تلفن همراه مقتول، دوست معتاد او به نام احمد شناسایی و بازداشت شد. همچنین مشخص شد او همان فردی است که در فیلم حادثه مشاهده شده است، به این ترتیب احمد تحت بازجویی قرار گرفت. مرد جوان در حالیکه سعی داشت پلیس را گمراه کند، اما با بخش فیلم دوربین مدارسته بالاخره لب به اعتراف گشود و به قتل حجت با انگیزه خرید و فروش مواد اعتراف کرد. به این ترتیب مرد جوان روانه زندان شد، اما پلیس نوانست هیچ ردی از زن جوان پیدا کند. با کامل شدن تحقیقات پرونده به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در اولین جلسه رسیدگی به یک ریاست قضایی عبدالله شکیل شد اولی‌ایم دم در خواست قصاص کردند. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و خلاف اظهاراتش جرمش را انکار کرد، گفت: «هن قاتل نیستم. قبول دارم در آن زمان معتاد بودم و گاهی اوقات مواد می‌فروختم، اما زنی که در فیلم ضبط شده همراهم بود یک زن معتادی که برای خرید موادمخدر سراغم آمده بود. من او را خیلی نمی‌شناختم و با هم از نیابتی نداشتم». متهم در دادگاه گفت: «آن روز در خیابان انبار گندم مقداری مواد به زن معتاد فروختم و در حال رفتن به خانه بودم که یکبار ه حجت را در حالی که خوتین روی زمین افتاده بود، دیدم. او هنوز نفس می‌کشید و زنده بود ولی نمی‌توانست حرف بزند. سوسه شدم و به انگیزه سرقت بالای سرش رفتم و برای پیدا کردن پول، جیب‌هایش را گشتم، اما خبری از پول نبود. آنجا بود که گوشی موبایل، یک بسته کبریت و مقداری تخمه از جیب‌های مقتول نزدیدم و فرار کردم.»

متهم در آخرین دفاعش گفت: «چند روز بعد گوشی موبایل را به مبلغ ۱۷۰ هزار تومان به یک مواد فروش فروختم و در عوض یک گرم شیشه و مقداری پول گرفتم. باور کنید، نمی‌فهم چه کسی حجت را کشته است.» متهم در پاسخ به سؤال هیئت قضایی مبنی بر اینکه چرا وقتی مقتول را خوتین روی زمین دیدی با او زانس تماس نگرفتی گفت: «ترسیدم گرفتار پلیس شوم». در پایان هیئت قضایی وارد شور شد و با توجه به مدارک موجود در پرونده مرد معتاد را به قصاص محکوم کرد.



برای امدادرسانی آتش‌نشانان بسیار دشوار بود. نیروهای عملیات با توجه به معابر تنگ و باریک بازار تهران مسیر زیادی را لوله‌کشی کردند و به سختی خود را به کانون آتش سوزی رساندند.

جبارزاده گفت: آتش‌نشانان با استفاده از نردبان دستی و پشت بام‌های مجاور محل آتش سوزی، لوله آبدهی و تجهیزات خاموش کننده را به شیروانی شه‌لور رساندند و با تلاش فراوان موفق شدند آتش را مهار و خاموش کنند. وی گفت: علت حادثه در دست بررسی است.

آتش سوزی در بازار بزرگ پایتخت، با تلاش آتش نشانان چهار بستگاه مهار و خاموش شد.

این حادثه ساعت ۱۷:۴۰ روز یک‌شنبه اتفاق افتاد و لحظاتی بعد از آن، آتش‌نشانان از چهار ایستگاه در محل حادثه در بازار بزرگ تهران، بازار زید حاضر شدند. علیرضا جبارزاده، معاون منطقه ۵ عملیات گفت: در بازار زید دو طبقه تجاری که به چهار واحد مغازه و کاربری فروش پارچه تبدیل شده بود، دیده می‌شد. آتش سوزی در قسمت شیروانی به وسعت ۱۰۰متر رخ داده و دسترس